

اعتبارسنجی دلایل و معیارهای تعیین ترتیب نزول قرآن*

ایوب اکرمی^۱

چکیده:

نوشته حاضر به منظور شناسایی میزان اعتبار و روایی معیارهای تعیین ترتیب نزول قرآن، به واکاوی و نقد دیدگاه‌ها در این زمینه پرداخته است. این مقاله با طرح روایات مکی و مدنی، روایات اسباب نزول، شواهد تاریخی و سیره، بررسی مضمونی آیات قرآن کریم، مصحف امام علی علیه السلام، روایات ترتیب نزول و همچنین اصالت و اعتبار تفسیر موضوعی - نزولی قرآن و اشاره به روایات «اول منزل» و «آخر منزل» و برخی مفاهیم وابسته به آنها، سعی کرده تا میزان اعتبار و فراگیری هر یک از آنها در مسأله تاریخ‌گذاری قرآن و تعیین ترتیب نزول را نشان دهد. نویسنده امکان تعیین ترتیب نزول قرآن و توقیفیت آن را بیش از همه به مصحف امام علی علیه السلام و روایات ترتیب نزول مستند می‌داند و با این فرض که دیگر منابع و معیارهای یادشده به تنهایی ارزش استنادی ندارند، ضمن ارزیابی انتقادی از دیگر شاخص‌ها، کارآمدی آنها را تنها در صورت تلفیق و سازگاری با روایات ترتیب نزول مؤثر می‌داند. افزون بر این، مقاله از رهگذر تعیین ترتیب نزول قرآن، رهیافت به تفسیر ترتیب نزولی به روش موضوعی را به‌عنوان رویکردی کارآمد و ضروری و یکی از نتایج درخور توجه آن به‌شمار آورده و سعی نموده تا تناسب و سازگاری آن دو را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها:

روایات ترتیب نزول / اسباب نزول / مصحف امام علی علیه السلام / تفسیر مضمونی / تفسیر نزولی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۱۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.46999.1481



درآمد

تعیین ترتیب نزول قرآن عبارت از این است که به کمک منابع مختلف، زمان و ترتیب نزول هر یک از واحدهای نزول قرآن، اعم از یک سوره یا بخشی از سوره را شناسایی و تعیین کنیم.

ریشه تاریخی و نشانه‌های نخستین تاریخ‌گذاری‌های قرآن^۱ که به مثابه تعیین ترتیب نزول قرآن است، به صدر اسلام باز می‌گردد. اشاره‌های قرآنی به تاریخ و سیره پیامبر ﷺ، روایات اسباب نزول، روایات ترتیب نزول، روایات مکی و مدنی، روایات ناسخ و منسوخ و ... منابعی هستند که دانشمندان اسلامی متقدم، بر اساس آنها تلاش کرده‌اند تا تصویری از سیر نزول و ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن ارائه نمایند^۲ (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷؛ معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۲۵۴). در این میان عده‌ای از قرآن‌پژوهان به‌ویژه از عالمان معاصر، نسبت به اعتبار برخی از منابع یادشده ابراز تردید کرده و تنها راه تشخیص ترتیب قرآن را سنجش مضمونی آن و در نهایت، تطبیق با شواهد تاریخی و سیره دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷؛ دروزه، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ص ۱۱). با این وصف مسأله تعیین ترتیب نزول با پرسش‌هایی ارتباط دارد که به ترتیب زیر قابل طرح‌اند:

۱- قرآن در زمان حیات و هنگام رحلت پیامبر ﷺ دارای چه ترتیبی بوده است؟ در پاسخ به این پرسش دیدگاه مشهور بر آن است که دست‌کم قرآن کریم ترتیب کنونی را نداشته و این ترتیب بعداً و در زمان صحابه به ظهور رسیده است (زرقانی، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۴۰؛ معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۱۴). اما دیدگاه دیگر معتقد است ترتیب کنونی قرآن در عصر رسول گرامی اسلام ﷺ و به دستور و ارشاد شخص ایشان انجام پذیرفته است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۲۱۱؛ خویی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۲۵؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ص ۳۰؛ صبحی صالح، ۱۹۷۲، ص ۶۵ و ایازی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹).

۲- پرسش دیگر آن است که آیا می‌توان با پذیرش اینکه ترتیب کنونی قرآن پس از پیامبر ﷺ و با نظر و جمع صحابه انجام شده، این ترتیب را توقیفی دانست؟ پاسخ آن است که ملازمه‌ای میان جمع صحابه و توقیفی بودن وجود ندارد، چه اینکه اساساً جمع پس از پیامبر چندان با توقیفی بودن آن سازگار نیست و فقط در حد یک احتمال ضعیف قابل طرح است.

به همین جهت است که قاطبه قرآن‌شناسان برآن‌اند که ترتیب کنونی سوره‌ها و حتی در مواردی آیات، توفیقی نبوده و پس از پیامبر ﷺ و به اجتهاد صحابه صورت پذیرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲: ص ۱۲۷)، گو اینکه نظر سومی نیز مبنی بر اجتهادی بودن ترتیب کنونی با توافق و اجماع مسلمانان که حد وسط بین این دو است، وجود دارد (رشیدرضا، بی تا، ج ۱: ص ۳۲).^۳ به هر حال تدوین قرآن کریم با ترتیب کنونی که ابتدای آن سوره مبارکه حمد و پایان آن سوره ناس است، از آغاز صدر اسلام صورت پذیرفته و صحابه پیامبر و امامان معصوم همین مصحف موجود را بی‌کم‌وکاست و بدون تغییر در ترتیب آیات و سوره‌های آن پذیرفته و همان را به جامعه اسلامی معرفی کرده‌اند و این امر به صورت سنت و سیره قطعی ایشان در میان مسلمانان شناخته شده است.

تعریف مسأله

تعیین ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن سابقه‌ای دیرینه در مباحث علوم قرآنی دارد. در این زمینه دو روش معمول وجود داشته و دارد: یکی استناد به روایات، از جمله روایات ترتیب نزول، روایات اسباب نزول، روایات مکی و مدنی و ... و دوم قراین اجتهادی که شامل مسأله سیاق، تدبر در مضامین آیات، معیارهای لفظی و ... می‌شود که البته تنوع و اختلاف روایات و نیز بررسی‌های اجتهادی موجب تکثر دیدگاه‌ها در این زمینه شده است.

برخی از قرآن‌پژوهان برآن‌اند که با استناد به روایات ترتیب نزول و روایات اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و ... ترتیب نزول قرآن قابل اثبات است (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ص ۷۱؛ حبنکه الميدانی، ۲۰۰۰، ج ۱: ص ۵؛ فارسی، ۱۳۶۲، ص ۱۴).

برخی دیگر به‌ویژه از راه روایات ترتیب نزول و تحلیل سندی و متنی آنها، این مهم را قابل دستیابی می‌دانند (زرقانی، بی تا، ج ۱: ص ۸۶؛ دروزه، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ص ۸؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۱: ص ۹۱).

عده‌ای نیز بر این باورند که با بهره‌گیری از سیره پیامبر و قراین تاریخی، می‌توان ترتیب یادشده را نشان داد (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۲۸-۳۴؛ دروزه، ۱۳۸۴ق، ج ۱: ص ۱۳۳).

روش‌های دیگری مانند ارزیابی مضمونی و محتوایی آیات و سوره‌های قرآن (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶، جابری، ۲۰۰۸، ج ۱: ص ۸؛ بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۳)، معیارسنجی ادبی آیات، معیارسنجی ریاضی و طول متوسط آیات (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۳)، استناد به مصحف امام علی علیه السلام (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۵؛ آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ص ۱۷) و تناسب تفسیر موضوعی با ترتیب نزول وجود دارند که هر یک نیازمند نقد و بررسی هستند.

پرسش اساسی این نوشتار آن است که مستندات یادشده از چه میزان اعتبار و روایی برخوردارند؟ آیا می‌توان به استناد آنها (هر یک به تنهایی یا مجموع آنها) ترتیب نزول را تعیین نمود یا اینکه باید برای این مهم راه دیگری را پیمود؟ این مقاله بر آن است که تعیین ترتیب نزول با صرف نظر از نتایجی که به‌بار می‌آورد، چه دلایل و مستنداتی دارد و اعتبار هر یک از آنها تا چه اندازه است. البته آن‌گاه پس از سنجش اعتبار دلایل ترتیب نزول، می‌توان درباره نتایج آن به بحث و بررسی پرداخت.

دلایل ترتیب نزول

دلایل و معیارهای تعیین ترتیب نزول هر یک نقش و سهم متفاوتی در تقویم و ترتیب‌بندی سوره‌ها و آیات قرآنی دارند. با طرح و بررسی آنها باید دید چه ملاحظاتی درباره این معیارها می‌توان به کار بست.

۱. روایات مکی و مدنی

آیات و سوره‌های قرآن کریم به دو قسم اساسی مکی و مدنی تقسیم می‌شوند که برای تشخیص هر یک معیارهایی گفته شده است؛ از جمله اینکه آیات و سوره‌هایی که پیش از هجرت نازل شده‌اند، مکی و آیات و سوره‌هایی که پس از هجرت فرود آمده‌اند، مدنی‌اند. این تقسیم، نوعی تقسیم‌بندی طبیعی و شایع است که در ذیل آن به موضوعاتی مانند معیارهای تمایز مکی از مدنی، فواید و کاربردهای دانش مکی و مدنی، تعیین مصادیق آن دو و ... پرداخته شده است.

به‌عنوان معیارهای تمایز به‌جز معیار مذکور، گفته‌شده آیات مکی عموماً اعتقادی‌اند، از جملات کوتاه برخوردارند، نثر مسجع دارند، داستان‌های انبیا و حوادث پیشین بیشتر در سوره‌های مکی قرار دارند، آیات سجده مکی‌اند، بیشتر

حروف مقطعه در آغاز سوره‌های مکی قرار دارند و در مقابل، سوره‌ها و آیات مدنی نثر مرسل دارند، با خطاب به اهل ایمان آمده‌اند، احکام جهاد و منافقان را در خود دارند و امثال آن (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۴۵؛ معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۵۲). و سوره‌های مکی و مدنی با این معیارها می‌توانند در تعیین ترتیب نزول به کار آیند. اما از نظر توافق میان قرآن‌شناسان، بنا به اجماع ۸۲ سوره جزء سوره‌های مکی و ۲۰ سوره به اتفاق جزء سوره‌های مدنی و بقیه (دوازده سوره) اختلافی‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۳: ص ۲۳۳؛ جلالی نایینی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۸).

نقد

۱- به نظر می‌رسد دانش مکی و مدنی به ترتیب یادشده گرچه تا اندازه‌ای چشم‌انداز ترتیب نزول را هموار می‌سازد، اما تنها در حد تعیین تقدم مکی بر مدنی و یادکرد برخی فواید آن به کار می‌آید و نمی‌تواند به ترتیب نزول به‌گونه نظام‌مند و در قالب یک جدول مرتب و حتی کمتر از آن کمک کند.

۲- اختلاف در دوازده سوره باقی مانده که بیشتر آنها طبق نظر مشهور جزء سوره‌های مدنی به‌شمار می‌آیند و دیگر اختلاف نظرها (زرکشی، ۲۰۰۱، ج ۱: ص ۲۴۵؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۶۸؛ جلالی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۳)، اختلاف کمی نیست^۴ و از جنبه هدف‌های تعیین ترتیب نزول، مانند مواجهه تفسیر نزولی با قرآن یا تعیین ناسخ و منسوخ و امثال آن، مانع بزرگی به‌شمار می‌آید.

۳- برخلاف نظر مزبور، اختلاف در مکی و مدنی محدود به موارد یادشده نبوده و شامل سوره‌های انسان، حج و برخی سوره‌های دیگر نیز می‌شود (دروزه، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ص ۸؛ جابری، ۲۰۰۸، ج ۱: ص ۱۲).

۴- ایراد دیگر مربوط به تقویم زمانی ترتیب آیات سوره‌هاست؛ به این معنا که یکی از مشکلات ترتیب نزول، احتمال جابه‌جایی آیات سوره‌ها به دستور شخص پیامبر ﷺ اسلام است. پذیرش این دیدگاه که سوره‌های مکی با برخی آیات مدنی مثل سوره اعراف و سوره‌های مدنی با برخی آیات مکی مانند سوره حج (زرقانی، بی‌تا، ج ۱: صص ۱۶۴ و ۳۴۶؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۶۷) ترکیب شده‌اند، تعیین ترتیب زمانی آیات سوره‌ها را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد.

البته این دیدگاه مورد انتقاد نیز هست. علامه طباطبایی با استفاده از آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان: ۳۲)، و فراز «رتلناه ترتیلا» اشاره کرده که تأکید قرآن بر نزول با فاصله‌های اندک به‌منظور پیش‌گیری از گسیخته شدن رابطه آیات بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۵: ص ۲۱۲). محمد عابد جابری نیز دارای چنین دیدگاهی است (جابری، ۲۰۰۸، ج ۳: ص ۶۳). به‌ویژه آقای معرفت ضمن بررسی تفصیلی حدود پنجاه مورد از آیاتی که ادعای جابه‌جایی و توقیف پیامبر ﷺ مطرح شده، اظهار می‌دارد: «رویه مسلمانان چنان بوده که پس از نزول بسمله جدید، سوره پیشین را تمام شده می‌دانستند. به‌علاوه بنای قرآن بر این نبوده که همه آیات متحد الموضوع در سوره معین قرار داده شوند تا دلیلی بر جای‌گذاری و توقیف آیات و سوره‌ها باشد و اینکه یک آیه مکی بی‌سرنوشت بماند تا در سوره‌ای مدنی ثبت شود و یا بالعکس، بسیار بعید و شگفت به‌نظر می‌رسد و اگر چنین می‌بود، باید نصوص خاصی از پیامبر ﷺ می‌رسید.» (معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۶۹-۲۳۷) و نمی‌توان در مسأله‌ای با این اهمیت به روایات اندک و ضعیف استناد نمود (معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۶۹-۲۳۷؛ عسکری، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۱؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ص ۱۸).

۵- ایراد دیگر آن است که روایات مکی و مدنی، ازجمله روایات ناظر به تداخل آیات سوره‌های مکی و مدنی، روایاتی ضعیف بوده (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) و محتوای آنها بر حدس و گمان‌های ناستوار و در مواردی مانند سوره انسان، بر اغراض سیاسی پایه‌گذاری شده است (ادعای مکی بودن سوره انسان توسط بیشتر مفسران اهل سنت برای آن است که گفته شود در شأن اهل بیت نبوده است). طبرسی در تفسیر خود، ترتیب نزول را تا این سوره می‌آورد تا معلوم شود که این سوره مدنی است، ولی متأسفانه ترتیب مزبور را تا پایان ادامه نمی‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ص ۴۰۵).

۶- روایات مکی و مدنی، خود از روایات اسباب نزول گرفته شده و دلیل مستقلی به‌شمار نمی‌آیند؛ همان‌گونه که روایات ناسخ و منسوخ نیز این نقیصه را دارند.

نتیجه آنکه با فرض درستی این انتقادات و هم اینکه درباره شیوه منقول از پیامبر ﷺ در جابه‌جایی آیات و سوره‌ها، مبالغه زیادی صورت گرفته است. با

پذیرش موارد مستند، اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیاتی از یک سوره را پس از اتمام آن در سوره دیگر قرار می‌دادند، به صورت محدود به تعیین ترتیب نزول کمک می‌کند، اما با این حال دانش مکی و مدنی به ترتیب‌بندی سوره‌های قرآن توجه مؤثر و مستقیم ندارد.

۲. روایات اسباب نزول

تعدادی از آیات قرآن کریم مانند آیات ۱-۱۸ نجم، ۱-۱۶ عبس (مربوط به کشف و شهودهای پیامبر)، ۶۵ نساء (رفع اختلاف در دعاوی مؤمنان)، ضحی، انشراح، قمر (اعجاز پیامبر) و بسیاری دیگر، با وقایعی مرتبط هستند که زمینه روایات اسباب نزول را فراهم نموده‌اند (حجتی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱-۱۶۹). گفته می‌شود حدود ۹۰۰ روایت در اسباب نزول قرآن وارد شده که در ذیل ۶۰۰ آیه از آیات قرآن جای گرفته‌اند (حجتی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱-۱۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۴۵؛ نکونام، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

با اینکه روایات اسباب نزول در معرض داوری انتقادی قرار دارد، اما به هر حال جایگاه بلند و ویژه‌ای را در علوم قرآن، از جمله برای تعیین ترتیب نزول به خود اختصاص داده است. از جمله عده‌ای از قرآن‌پژوهان معاصر مانند آل‌غازی، دروزه، فارسی و ... برای تعیین تاریخ و ترتیب نزول قرآن از آن استفاده کرده‌اند.

نقد

۱- روایات اسباب نزول، آن هم موارد مستند آن فقط به طور نسبی می‌تواند در تعیین ترتیب نزول سوره‌ها و آیات تأثیرگذار باشد؛ زیرا این روایات ناظر به مضمون آیات بوده و ترتیب نزول مورد توجه مستقیم این روایات نیست؛ چه رسد به اینکه این روایات قرینه‌ای برای تعریف زمانی آیات و سوره‌های پیرامونی خود که مورد ادعای برخی است (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۸؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ص ۱۱؛ دروزه، ۱۳۸۱ق، ج ۱: صص ۳۲ و ۱۶۴)، قرار بگیرند.

۲- دگرگونی‌های زیادی مانند جعل، تحریف، نقل به معنا و تطبیق‌های ناروا توسط راویان در این روایات پدید آمده که در نتیجه، اعتبار و وثاقت آنها را خدشه‌دار نموده است (حجتی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸)؛ چه



اینکه این روایات همانند بسیاری از روایات دیگر، به‌طور شفاهی نقل می‌گشت، به‌علاوه آنکه در این روایات، انگیزه تحریف نیز به‌طور قوی وجود داشت.

۳- محدودیت دیگر روایات اسباب نزول نسبت به تعیین ترتیب نزول، ناشی از آن است که بخش قابل توجهی از آیات قرآن مانند آیات اعتقادی، اخبار غیبی، قیامت و بخشی از گزارش‌های امت‌های گذشته، اساساً سبب نزول خاصی ندارند و یا به‌طور کلی فاقد سبب نزول‌اند (حجتی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

۳. شواهد تاریخی و سیره

باید توجه داشت که آن دسته از روایات سیره، در مسأله تاریخ‌گذاری و تعیین ترتیب نزول به‌کار می‌آیند که در رخداد‌های قرآنی مانند بعثت و هجرت و مسائل وابسته به آنها، انذار عشیره، غزوات، صلح حدیبیه، پیمان نامه‌ها، فتح مکه و ... مطرح شده باشند که از قضا بیشتر اینها همان روایات اسباب نزول‌اند. برخی از قرآن‌پژوهان معاصر برای تعیین ترتیب نزول از همین شیوه بهره‌جسته‌اند. از جمله یکی از ایشان بر اساس آیاتی از قرآن، همه موضوعاتی را که به نحوی به زندگی پیامبر مربوط می‌شود، آورده و به ترتیب نزول مورد بحث قرار داده است که بالطبع منابع او آثار تاریخی، سیره و از جمله روایات اسباب نزول می‌باشند (دروزه، ۱۳۸۴ق، ج ۱: ص ۱۴۳).

نقد

۱- جالب توجه است که خود دروزه قبل از هر چیز به دشواری طبقه‌بندی سوره‌های مکی به روش مزبور اعتراف کرده و در گام بعد برای حل این مشکل، به تحلیل مضامین سوره‌ها روی آورده و با شیوه‌ای تلفیقی، درستی و نادرستی روایات ترتیب نزول را به بحث گذاشته است (همان).

۲- به‌علاوه وی در کتاب تفسیری خود (همان، ج ۱: ص ۱۴-۱۶)، جابه‌جایی‌های زیادی در ترتیب روایی سوره‌ها انجام داده و در مواردی، روایات اسباب نزول را بر روایات ترتیب نزول حاکم ساخته است و از آنجا که معتقد بوده آیات مقدم‌النزول در سوره‌های مؤخرالنزول و بالعکس جای داده شده، نتوانسته نظم طبیعی و تاریخی

نزول قرآن را به گونه درست و پذیرفتنی ارائه دهد و اختلاف در ترتیب نزول را تشدید کرده است.

نویسنده دیگری با طرح تاریخی و فرض سازگاری حوادث و سیره، ترتیب نزول قرآن را مطرح کرده و قرآن کریم را به سه مرحله انقلاب، جهاد و حکومت تطبیق داده است (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۱۸-۵۸). کار وی نیز از دو جنبه دارای ایراد می باشد. نخست اینکه او در موارد بسیاری، واحدهای نزول سوره های مکی را از هم گسسته و در موارد بسیاری، واحدهای نزول و ترتیب آنها را ذکر نکرده و فاصله های طولانی و گاه چندساله میان بخش های یک سوره قائل شده است، به طور مثال سوره های علق، مزمل، قلم، نجم و ... که این کار اساساً با روایات ترتیب نزول و مبنایی که خود او در مقدمه انتخاب کرده، منافات دارد و تعیین ترتیب نزول را مخدوش می سازد.

دیگر آنکه وی ترتیب برخی از سوره ها را تغییر داده و سوره های حشر، منافقون و نور را پیش از سوره احزاب و سوره های فاتحه، نساء، ممتحنه، فتح و زلزله را پس از آن جای داده است. و نیز سوره های حج، نصر و مجادله را پس از سوره بینه آورده که با ترتیب انتخابی خود او (ترتیب منسوب به امام صادق علیه السلام) ناسازگار است (همان، ج ۱: ص ۱۸). البته او هیچ استنادی برای موارد یادشده، جز سازگاری محتوایی و سیاق ادعایی ارائه نمی دهد.

نویسنده دیگری نیز تاریخ صدر اسلام و عصر نزول را بر اساس آیات قرآن و بدون استناد به منابع دیگر انعکاس داده و در نتیجه، شناخت ترتیب نزول سوره ها را برای دستیابی به تاریخ و سیره و بالعکس، مهم و تأثیرگذار قلمداد کرده است (ابن قرناس، ۲۰۱۰م، ص ۱۹). به نظر این قلم ایرادهای یادشده بر دو مورد پیش گفته بر این نویسنده نیز وارد است؛ ضمن آنکه موارد بسیاری از استنادهای ذوقی و استحسان در آنها نمایان است.

نتیجه آنکه نکات یادشده نشان می دهد شواهد تاریخی و سیره نمی تواند تأثیر چندانی در تاریخ گذاری و تعیین ترتیب نزول داشته باشد؛ به ویژه آنکه کمیت واحدهای نزول و فواصل وحی ها و دوره فترت وحی در سیره چندان روشن نیست.



۴. مضمون سوره‌ها و آیات قرآن

درباره استفاده از خود قرآن برای هدف یادشده دو نوع کار می‌توان انجام داد. نخست استفاده از شاخص‌های لفظی و ادبی در آیات قرآن کریم؛ مانند حرکت از سبک مسجع موزون به سمت سبک نثر مرسل، اتصال لفظی آیات، طول آیات، نوع واژگان و ترکیب آنها، آهنگ آیات و شاخص‌های مشابه که برخی از اینها در دانش مکی و مدنی مطرح بوده و قابل بررسی انتقادی‌اند. دوم استفاده از شاخص‌های محتوایی برای تعیین تقویم نزول قرآن. در این شیوه مضامین سوره‌ها و آیات، تعیین‌کننده خط سیر نزول آیات می‌باشند؛ به این معنا که نوع موضوعات آیات، سیاق آنها، تمامیت یا نقصان مضمون آنها، تصریح یا اشاره به رخداد‌های زمان‌مند، اجمال یا تفصیل سوره و اهداف سوره می‌تواند مورد واکاوی قرار گیرد.

تعدادی از قرآن‌پژوهان مانند میدانی، دروزه، جابری، بازرگان و بهجت‌پور با استفاده از روش تبیین مضمونی قرآن، سعی کرده‌اند درستی ترتیب نزول قرآن را نشان دهند. در این میان علامه طباطبایی نیز با انتقاد از روش‌های دیگر مانند روایات اسباب نزول، تنها راه تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی را تدبر در مضامین آنها، سیاق و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵؛ همو، ۱۳۹۴ق، ج ۱۳: ص ۲۳۵) و البته تصریح نمی‌کند که این کار به‌گونه مطلوب شدنی است.

نقد و تحلیل

۱- در خصوص نظر علامه، گرچه پذیرفتنی است که بسیاری از روایات ترتیب یا اسباب نزول مرسل بوده و ضعف و تناقض در آنها کم نیست، اما واقعیت آن است که تعیین ترتیب نزول نسبت به همه قرآن، آن هم تنها به‌وسیله تدبر در مضامین و سیاق آنها، به هیچ وجه عملی نیست و این کار اساساً از آن جهت که عقلی و اجتهادی و در نتیجه اختلافی است، هرگز به‌عنوان راه اطمینان‌بخش تلقی نمی‌شود، جز اینکه معیار یادشده در بخشی از آیات قرآن، آن هم به شیوه تلفیقی با معیارهای دیگر، به‌کار بسته شود.

نیم‌نگاهی به تفاسیری که بر پایه روش مضمون‌شناسانه و ترتیب نزولی نگاشته شده‌اند، نشان می‌دهد که نمی‌توان معیار یادشده را معیاری اطمینان‌بخش در سنجش ترتیب نزول مورد بهره‌برداری قرار داد. به‌طور مثال جابری مرحله اول سوره‌ها (علق تا قریش) را بر سه مفهوم نبوت، ربوبیت و الوهیت تطبیق داده و این مفاهیم را که اساساً اعتقادی‌اند، معنای اصیل سوره‌های این مرحله می‌داند (جابری، ۲۰۰۸، ج ۱: ص ۲۳-۱۲۰). اما میدانی بدون مرحله‌بندی سوره‌ها، برای هر سوره از یک تا چند درس اعتقادی، اخلاقی و ... را استنباط کرده است (برای نمونه میدانی، ۲۰۰۰، ج ۱: ص ۱۵-۱۴۵ و ج ۲: ص ۷ به بعد) و بهجت‌پور بر گام‌های تحول که عموماً اعتقادی و اخلاقی‌اند و در قالب، شبیه کار میدانی به‌نظر می‌آیند، اشاره کرده است (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۱: ص ۱۲۰) و بدیهی است که این‌گونه مضمون‌شناسی کمک چندانی به تقویم نزول قرآن نمی‌رساند.

۲- بازرگان نیز در پایه‌پای وحی با اینکه از مبنایی ریاضی و با این فرض که طول متوسط آیات، تابع صعودی زمان است، استفاده کرده و ترتیب نزول متفاوتی را پیشنهاد داده، اما در عمل با روشی مضمون‌شناسانه و پیوند دادن گروه‌های مختلف آیات و شماره آنها پیش رفته است (بازرگان، ۱۳۷۴، صص ۳۸، ۷۷ و ۱۰۸).

به‌نظر می‌رسد بیشتر این گروه‌بندی آیات و نمودارهای آن بر پایه‌ای نامطمئن بنا شده و از استحسان و گمان فراتر نرفته است؛ چه اینکه وی کار خود را بر مبنای جدولی نهاده که اساساً فاقد توجیه کافی است.

خود وی در موارد بسیاری برای توجیه سیر محتوایی و سازگار کردن مطالب با هم، تصریح می‌کند که در تعیین ترتیب نزول ریاضی احتمال خطا وجود دارد (همان، ص ۳۵). بگذریم از اینکه کار وی موجب نوعی به‌هم‌ریختگی و گسستگی قرآن و سوره‌های آن می‌شود.

ویژه‌تر آنکه ترتیب پیشنهادی وی با ترتیب روایات، تخالف بسیاری دارد و ادعای برخی از پژوهشیان مبنی بر سازگاری قابل توجه جدول پیشنهادی بازرگان با جدول روایات ترتیب نزول، ادعای کاملاً نادرستی بوده و ناشی از اشتباه یا ذوق‌زدگی است (رهبری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).



۳- مشکل سوم آن است که روش تدبر در مضمون آیات قرآن گرچه فی الجمله می‌تواند به مکی و مدنی بودن سوره‌ها یا ناسخ و منسوخ آیات کمک کند، اما در آیات اعتقادی، اخبار غیبی و گفت‌وگوها با اهل کتاب در تعداد زیادی از سوره‌ها و موارد مشابه که بخش عمده‌ای از قرآن را تشکیل می‌دهند، نمی‌تواند برای ترتیب نزول قرآن سودمندی زیادی داشته باشد. نتیجه آنکه بررسی مضمونی قرآن به هر دو روش یادشده راه پرچالشی است که با امر تاریخ‌گذاری قرآن کریم و تعیین ترتیب نزول فاصله دارد.

۵. مصحف امام علی علیه السلام

یکی از مستندات تعیین ترتیب نزول، مصحف امام علی علیه السلام می‌باشد. با اینکه مصحف صحابه قرآن خالص نبوده‌اند، اما در عین حال راویان بسیاری از فریقین نقل کرده‌اند که امام علی علیه السلام مصحف جداگانه‌ای داشته که آن را به ترتیب نزول (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۲۱۳) و همراه با تأویل و روایات تفسیری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد آورده است و تعدادی از این راویان تصریح کرده‌اند که امام علی علیه السلام مصحف خود را در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به فرمان آن حضرت فراهم آورده است (ابن حنبل، ۱۳۹۱ق، ج ۱: صص ۷۹ و ۱۰۰-۱۰۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۳۸؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۶۶).

نیز در نقل دیگری به ترتیب سوره‌ها اشاره شده است. ابن ندیم می‌گوید: «من این مصحف را دیدم که از آن اوراقی افتاده بود و این است ترتیب سوره‌ها در این مصحف ...» (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۴۱). ولی با کمال شگفتی اکنون این قسمت افتاده و دست‌های پنهان آن را از بین برده است! البته شهرستانی به‌زعم خود در مقدمه تفسیرش به نقل از تاریخ ابن واضح یعقوبی، ترتیب مورد بحث را می‌آورد که البته این ترتیب با نقل خود شهرستانی از مقاتل متفاوت است (شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۶-۱۱).

(الف) موافقان

آنچه در گزارش‌ها آمده، تعبیرهایی مانند «حتی یجمع القرآن» (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۳۰)، «لا اخرجُ حتی اجمع القرآن»، «ففرغ الی کتاب الله و اخذ یجمعه فی

مصحف» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۳: ص ۷۰) و تعبیرهای فراوان دیگر، نشان از جمع دوم آن حضرت پس از پیامبر ﷺ دارد. اما عبارت‌هایی مانند «فألقه كما أنزل الله» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۱: ص ۴۱)، «قد جمعه علی ترتیب النزول» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۷۲)، «أملأه علی رسول الله» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۱: ص ۴۱)، «ما نزلت علی رسول الله آیه الا اقراؤها و أملاها علی فکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها»، «و ما جمعه و حفظه كما أنزل الا علی بن ابی طالب» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ص ۱۷۸؛ خویی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۲) و مانند آن، نشان از آن دارد که این مهم در زمان حیات پیامبر ﷺ و به دستور ایشان، با ویژگی‌های یادشده، از جمله ترتیب در نزول و تقدم منسوخ بر ناسخ و مکی بر مدنی گردآوری شده است که همگی مؤید توقیفی بودن ترتیب نزول‌اند.

ب) دیدگاه مخالف

با این حال مخالفان توقیفی بودن ترتیب نزول، به دلایلی مانند وجود روایات معارض مثل روایت یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۱۶)، آحاد بودن روایات مصحف امام علیه السلام و ضعف دلالت برخی از آنها استناد جسته‌اند. همچنین عبارت‌های «كما أنزل الله و علی تنزیله» و امثال آن را نه به معنای قالب و شکل نزول، که به جنبه محتوایی قرآن تحویل نموده‌اند (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳؛ ایازی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵) و از جمله تنزیل در «علی تنزیله» را به معنای تفسیرهای وحی شده از جانب خداوند به پیامبر ﷺ که وحی‌های غیرقرآنی بوده، گرفته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶۳).

بررسی و نقد

۱- مشهور قرآن‌شناسان به این روایت یعقوبی و هم روایت ترتیب نزول وی (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۳۹۰) که مخالفت زیادی با روایات دیگر دارد، اعتنا نمی‌کنند و نقل او را موافق هیچ روایت و درایتی نمی‌دانند (رامیار، ۱۳۶۲، ص ۳۶۸).

۲- عبارت‌هایی مانند «یخالف فیہ التألیف»، «كما أنزل الله»، «علی تنزیله» و ... با این توجیه که جمع حضرت مطابق محتوای واقعی آیات بوده، سازگار نمی‌آید؛ زیرا عبارت‌های یادشده و ماده تنزیل اشاره به تدریجی بودن نزول و امری مربوط



به شاکله و ظاهر قرآن است و حمل آنها بر تطبیق‌ها و معانی تنزیلی، خلاف تبادر و خلاف ظاهر این عبارات می‌باشد.

۳- تطبیق عبارت «علی ما أنزل الله» و «علی تنزیله» بر وحی‌های غیرقرآنی از جنبه دیگری نیز دارای اشکال است و آن اینکه وحیانی دانستن تمام سخنان تفسیری پیامبر ادعایی بی‌دلیل است و پذیرش وحی‌های غیرقرآنی فی الجمله مستلزم این نیست که همه سخنان پیامبر وحی باشد؛ ضمن آنکه این مطلب با مقام علمی پیامبر سازگار نمی‌نماید که هر آنچه می‌گوید، عیناً به او القا شود.

۴- همان گونه که در توضیح گزارش‌های مربوط به مصحف امام علیه السلام، آنها را در دو بخش جداگانه آوردیم، از عبارت‌های به‌کار رفته می‌توان فهمید امام علی علیه السلام دوبار اقدام به جمع قرآن نموده است. گزارش‌ها و روایات مربوط به جمع اول و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گویاتر بوده و به ویژگی‌های یادشده اشاره دارند؛ گرچه گزارش‌های جمع دوم چندان به ویژگی ترتیب نزول اشاره ندارند. باید توجه کرد که گردآوری در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تألیف و در زمان ابوبکر را جمع می‌نامیدند که با دقت در عبارات نقل‌شده، می‌توان به این مطلب ادعان نمود و چون بسیاری از متقدمان مصحف امام و حتی موافقان آن، این دو مرحله را از هم تفکیک نکرده‌اند، گزارش‌ها را ناسازگار و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳؛ ایازی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵).

درست‌تر آن است که دست‌کم جمع امام علیه السلام در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ترتیب نزول بوده؛ چرا که اولاً منظور از جمع، لزوماً تألیف و نگارش نبوده، بلکه حفظ و گردآوری بوده است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۳۴؛ رامیار، ۱۳۶۲، ص ۲۱۲). ثانیاً سیر طبیعی نزول، همگامی مداوم امام علیه السلام و حفظ لحظه‌به‌لحظه قرآن چنین اقتضا می‌کرده که جمع و تفسیر امام روزنگار و به ترتیب نزول باشد. ثالثاً شواهد لفظی از روایات و تاریخ نیز آن را تأیید می‌کنند. رابعاً اگر غیر از این بود، باید نصوص ویژه‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت می‌گردید.

در این صورت اگر ترتیب کنونی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و توقیفی باشد، دیگر اقدام امام علیه السلام به جمع‌آوری هم‌زمان و بر اساس ترتیب نزول (الاول فالاول) بی‌مورد خواهد بود. به همین جهت این پرسش متوجه عالمانی چون آیت الله

خوبی هست که باوجود توقیفی دانستن ترتیب کنونی قرآن، چرا مصحف امام علی علیه السلام را موافق نزول دانسته و آن را مستند به نظر اهل فن می‌دانند (خوبی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۵)، و اتفاقاً به همین جهت است که قرآن‌شناسان به دلیل ترجیح مستندات مصحف امام علی علیه السلام، رأی به توقیفیت قرآن کنونی نمی‌دهند و در واقع بین آن دو، نوعی ناسازگاری می‌بینند (معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۲: ص ۱۲۷؛ نکونام، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴).

به جز عالمان پیش‌گفته، قرآن‌شناسان بسیاری مانند سیوطی (۱۳۶۳، ج ۱: ص ۶۵)، شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۸۱)، طباطبایی (۱۳۹۴ق، ج ۱۲: ص ۱۲۸)، بلاغی (۱۴۲۰ق، ج ۱: ص ۱۸)، جعفر مرتضی (۱۴۱۰ق، ص ۱۵۵)، آل غازی (۱۳۸۲ق، ج ۱: ص ۱۷)، معرفت (۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۲۹۲)، حسن صدر (۱۳۵۴، ص ۲۴)، دروزه (۱۳۸۱ق، ج ۱۲: ص ۱) و ... با عباراتی متفاوت و البته مضمونی یکسان، به بیان ویژگی‌های مصحف امام علی علیه السلام، از جمله ترتیب در نزول تصریح کرده و برخی ادعای تواتر نیز کرده‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ص ۱۸؛ خوبی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۵) و روایت کافی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ص ۴۶۲، ح ۲۳) بر همین مطلب دلالت دارد. از همین رو است که توجه برخی از نویسندگان (ایازی، ۱۳۷۸، ص ۸۳) مبنی بر اینکه امام علی علیه السلام افزون بر قرآن به ترتیب کنونی، اقدام به تفسیر با ترتیب نزول کرده‌اند و همان نیز از بین رفته است، سخن بی‌دلیلی است و خود وی نتوانسته برای آن دلیلی بیاورد (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱).

نتیجه آنکه با این همه از آن جهت که مصحف امام علی علیه السلام در دسترس قرار ندارد، عملاً نمی‌توان برای تعیین ترتیب نزول از آن استفاده کرد (آن‌گونه که در نقل ابن ندیم آوردیم). ولی به‌طور کلی به‌منظور اثبات واقعیت داشتن ترتیب نزول و توقیفی بودن آن، می‌توان به آن استناد جست. و البته روایات ترتیب نزول (عطا از ابن عباس و امام صادق علیه السلام) و مشترکات مصاحف صحابه را به‌عنوان شواهد و مؤیدهای قوی در نظر گرفت.



۶. روایات ترتیب نزول

این روایات که برخی از آنها تقریباً متن یکسانی از ترتیب نزول قرآن را از سوره علق تا توبه و برخی دیگر فقط تعداد کمی از سوره‌ها را در خود دارند، به چهارده تن از صحابه و تابعان می‌رسند و در بیش از سی منبع از کتب مرجع و قدیمی، برخی با سند و برخی بدون سند آورده شده‌اند (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۴۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۱۲۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۳۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ص ۴۰۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۴۱۳).^۵

لازم‌ترین کار برای دستیابی به ترتیبی معتبر و متقن، تجمیع حداکثری جدول‌ها و گزارش‌های ترتیب نزول، بررسی اعتبار اسناد آنها، مقایسه موارد اشتراک و اختلاف و بررسی آنها با ملاک‌های پیش‌گفته است که شایسته است در جای خود صورت پذیرد (در این باره نک: رامیار، ۱۳۶۲؛ ص ۶۶۲، بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۱: ص ۳۶). ولی هم‌اکنون در این موضوع باید به دو ایراد، یکی مربوط به اسناد و دیگری مربوط به متن اشاره کرده و پاسخ داد.

الف) اعتبار سند

گفته شده که روایات ترتیب نزول، ضعیف و غیرمسنند (دروزه، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ص ۲۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷). پاسخ آنکه پذیرفتنی است که روایات ترتیب نزول با همدیگر و با روایات اسباب نزول اختلاف دارند و در آنها معایب دیگری مانند مرسل بودن، وجود مجاهیل، تعارض در متن و امثال آن وجود دارد، با این همه، روایات مزبور به‌خاطر برخورداری از پاره‌ای قراین و شواهد اطمینان‌بخش، به دلایل زیر قابل اعتنا به‌نظر می‌رسند:

نخست: بیشتر روایات ترتیب نزول از طریق ابن عباس نقل شده و بیشتر روایان آن با وی مرتبط بوده‌اند. برخی مانند عکرمه، جابر، مجاهد، ضحاک و مقاتل شاگردان او بوده‌اند. با اینکه گفته شده معلوم نیست ابن عباس خود، ترتیب مزبور را از پیامبر ﷺ گرفته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷)، اما شخص ابن عباس مکرر تأکید کرده که دانش قرآنی خود را به غیر از پیامبر، از اصحاب ایشان مانند ابی‌بن

کعب و بیشتر از همه از امام علی علیه السلام دریافت کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۳۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱: صص ۱۳۳ و ۱۳۸).

دوم: شهرستانی هم که روایات ترتیب نزول را از رجال حدیث مقاتل و ابن عباس و ابن واقد و امام صادق علیه السلام آورده است، در مقدمه تفسیرش به توثیق رجال روایت و کتاب‌هایی که از آنها نقل کرده و پیراسته بودن آنها از ضعف اصرار می‌ورزد (شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۷). به همین ترتیب بغدادی و زرکشی در این باره موضع مشابهی اتخاذ کرده‌اند (زرکشی، ۲۰۰۱، ج ۱: ص ۱۹۳).

سوم: مهم‌تر از همه اینکه همین نقل عطاء از ابن عباس با تفاوت‌هایی اندک در منابع متقدم از جمله تنزیل القرآن زهری (۱۲۳ق)، کتاب المبانی (۴۲۵ق) و فهرست ابن ندیم (۴۳۸ق)^۶ و در تفسیر قویم مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ص ۴۰۶) ثبت شده و همو در الاتقان نیز آمده است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: صص ۵۰-۵۱ و ۲۱۹). همچنان‌که در آثار متأخرین نقل مزبور فراوان بازگو شده و نشان از آن دارد که قدما و متأخرین به سند آن اعتماد کرده‌اند.

ب) متن و دلالت

گفته شده که روایات ترتیب نزول از نظر دلالت تعارض دارند و از همین رو نمی‌توانند در تعیین ترتیب نزول مورد استناد قرار گیرند. پاسخ آن است که تعارض مطرح در متن روایات ترتیب نزول، در حدی نیست که مخالفان آن را بزرگ پنداشته‌اند؛ زیرا با معیار قرار دادن روایت عطاء از ابن عباس و اختلاف اندک برخی دیگر از نقل‌ها با آن، تعارض و اختلاف به حد ناچیزی می‌رسد (ملاحظه ترتیب زیر این مطلب را نشان می‌دهد). طبیعی است که در روایاتی طولانی از این قبیل بر اثر دشواری کار، سهل‌انگاری راویان در نقل و استنساخ و بروز خللی مانند تصحیف لفظی، پس و پیش شدن یا افتادگی یک یا چند سوره و امثال آن، اختلاف و تعارضی پدید آید، اما به جهت فراوانی روایات ترتیب نزول، می‌توان با مقایسه و کنار هم نهادن آنها، حد نصابی از روایات یکسان و اطمینان‌بخش را به‌دست آورد که همه آنها در روایت عطاء از ابن عباس به هم می‌رسند. نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که محققان بسیاری از گذشته و حال سعی در دستیابی به چنین



دیدگاهی درباره روایات ترتیب نزول داشته‌اند. در این باره یکی از محققان معاصر ضمن ارائه جدول‌هایی از ترتیب نزول و مقایسه آنها، چنین نتیجه‌ای را به دست داده است که به نظر قابل توجه می‌نماید.

بسیار مهم‌تر از همه اینکه اگر از پس‌وپیش شدن دو سوره آخر صرف نظر کنیم و جلو رفتن دو شماره سوره صف را نادیده بگیریم، این ترتیب (عطاء از ابن عباس) دقیقاً همان جدولی است که شهرستانی بدون ذکر سند، به نام ترتیب زمانی سوره‌ها از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در کتب بعدی (از جمله تاریخ قرآن زنجانی و ماتریال آرتور جفری، با اشتباهی در سوره قمر به جای محمد، و سیر تحول قرآن ۲، به نام مصحف امام صادق علیه السلام) شهرت یافته است. همه اینها دلالت بر اهمیت این صورت می‌کند (رامیار، ۱۳۶۲، ص ۶۶۴).

نکته قابل تأمل دیگر آن است که در تمام کتاب‌ها و آثاری که از معیارهای یادشده به منظور تعیین ترتیب نزول استفاده شده (به جز بازرگان)، به گونه‌ای عمل شده که روایات ترتیب نزول به‌ویژه روایت عطاء از ابن عباس، حاکم بر معیارهای دیگر بوده و در روش‌های تلفیقی نیز همان ترجیح داده شده است. بنابراین با پذیرش دیدگاه تحقیق شده (یعنی نقل عطاء از ابن عباس) و صرف نظر کردن از اختلاف‌های جزئی در چند روایت که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در چند و چون ترتیب نزول نمی‌گذارد، راه برای قدم‌های بعدی مانند تفسیر ترتیب نزولی، بررسی‌های تاریخی، سیره و ... گشوده می‌شود.

روایات ترتیب نزول

۴	۴	۴- مدثر
—	—	۵- فاتحه
۵	۵	۶- مسد
۶	۶	۷- تکویر
۷	۷	۸- اعلی
۱۲	۸	۹- لیل
۱۰	۹	۱۰- فجر
۱۱	۱۰	۱۱- ضحی

	امام صادق <small>علیه السلام</small>	(عطاء از ابن عباس) به نقل سیوطی،
ابن ندیم	به نقل شهرستانی و ابن واقد	طبرسی و معرفت
۱	۱	۱- علق
۳	۲	۲- قلم
۲	۳	۳- مزمل

۳۷	۴۰	۴۱- یس
۳۹	۴۱	۴۲- فرقان
۴۰	۴۲	۴۳- فاطر
۴۲	۴۳	۴۴- مریم
۴۳	۴۴	۴۵- طه
۴۴	۴۵	۴۶- واقعه
۴۵	۴۶	۴۷- شعراء
۴۶	۴۷	۴۸- نمل
۴۷	۴۸	۴۹- قصص
۴۸	۴۹	۵۰- اسراء
۵۱	۵۰	۵۱- یونس
۴۹	۵۱	۵۲- هود
۵۰	۵۲	۵۳- یوسف
۵۲	۵۳	۵۴- حجر
۶۹	۵۴	۵۵- انعام
۵۳	۵۵	۵۶- صافات
۵۴	۵۶	۵۷- لقمان
۵۶	۵۷	۵۸- سباء
۵۸	۵۸	۵۹- زمر
۵۹	۵۹	۶۰- غافر
۶۰	۶۰	۶۱- فصلت
۶۱	۶۱	۶۲- شوری
۶۲	۶۲	۶۳- زخرف
۶۳	۶۳	۶۴- دخان
۶۴	۶۴	۶۵- جاثیه
۶۵	۶۵	۶۶- احقاف
۶۶	۶۶	۶۷- ذاریات
۶۸	۶۷	۶۸- غاشیه
—	۶۸	۶۹- کهف

۸	۱۱	۱۲- انشراح
۹	۱۲	۱۳- عصر
۱۳	۱۳	۱۴- عادیات
۱۴	۱۴	۱۵- کوثر
۱۵	۱۵	۱۶- تکوثر
۱۶	۱۶	۱۷- ماعون
۱۷	۱۷	۱۸- کافرون
۱۸	۱۸	۱۹- فیل
۲۰	۱۹	۲۰- فلق
۲۱	۲۰	۲۱- ناس
۱۹	۲۱	۲۲- اخلاص
۲۲	۲۲	۲۳- نجم
۲۳	۲۳	۲۴- عبس
۲۴	۲۴	۲۵- قدر
۲۵	۲۵	۲۶- شمس
۲۶	۲۶	۲۷- بروج
۲۷	۲۷	۲۸- تین
۲۸	۲۸	۲۹- قریش
۲۹	۲۹	۳۰- قارعه
۳۰	۳۰	۳۱- قیامت
۳۱	۳۱	۳۲- همزه
۳۲	۳۲	۳۳- مرسلات
۳۳	۳۳	۳۴- ق
۳۴	۳۴	۳۵- بلد
۸۶	۳۵	۳۶- طارق
۸۵	۳۶	۳۷- قمر
۳۸	۳۷	۳۸- ص
۹۲	۳۸	۳۹- اعراف
۳۶	۳۹	۴۰- جن



۹۶	۹۲	۹۳- زلزال
۹۷	۹۳	۹۴- حدید
۹۸	۹۴	۹۵- محمد
۹۹	۹۵	۹۶- رعد
—	۹۶	۹۷- الرحمن
۱۰۰	۹۷	۹۸- انسان
۱۰۱	۹۸	۹۹- طلاق
۱۰۲	۹۹	۱۰۰- بینه
۱۰۳	۱۰۰	۱۰۱- حشر
۱۰۴	۱۰۱	۱۰۲- نصر
۱۰۵	۱۰۲	۱۰۳- نور
۱۰۶	۱۰۳	۱۰۴- حج
۱۰۷	۱۰۴	۱۰۵- منافقون
۱۰۸	۱۰۵	۱۰۶- مجادله
۱۰۹	۱۰۶	۱۰۷- حجرات
۱۱۰	۱۰۷	۱۰۸- تحریم
۱۱۱	۱۰۹	۱۰۹- جمعه
۱۱۲	۱۱۰	۱۱۰- تغابن
۱۱۳	۱۰۸	۱۱۱- صف
۱۱۴	۱۱۱	۱۱۲- فتح
۱۱۵	۱۱۳	۱۱۳- مائده
۱۱۶	۱۱۲	۱۱۴- توبه

۷۰	۶۹	۷۰- نحل
۷۱	۷۰	۷۱- نوح
۷۲	۷۱	۷۲- ابراهیم
۵۷	۷۲	۷۳- انبیاء
۵۵	۷۳	۷۴- مؤمنون
۷۳	۷۴	۷۵- سجده
۷۴	۷۵	۷۶- طور
۷۵	۷۶	۷۷- ملک
۷۶	۷۷	۷۸- حاقه
۷۷	۷۸	۷۹- معارج
۷۸	۷۹	۸۰- نبأ
۷۹	۸۰	۸۱- نازعات
۸۰	۸۱	۸۲- انفطار
۸۱	۸۲	۸۳- انشقاق
۸۲	۸۳	۸۴- روم
۸۳	۸۴	۸۵- عنکبوت
۸۴	۸۵	۸۶- مظفین
۹۰	۸۶	۸۷- بقره
۹۱	۸۷	۸۸- انفال
۹۳	۸۸	۸۹- آل عمران
—	۸۹	۹۰- احزاب
۹۴	۹۰	۹۱- ممتحنه
۹۵	۹۱	۹۲- نساء

موارد اختلاف جداول

نمونه‌های اختلاف در جداول ترتیب نزول نشان می‌دهد که اختلاف‌های مزبور به‌ویژه در نقل عطاء از ابن عباس ناچیزند. سوره فاتحه در روایت ابن عباس افتاده که بنا به روایت جابر بن زید و دیگر روایات، در ردیف ۵ آورده شد.

تفاوت روایت ابن عباس و امام صادق علیه السلام فقط آن است که سوره صف (۱۱۱) دو شماره جلو رفته و در نتیجه موجب تغییر عدد نزول چند سوره ماقبل و مابعد خود شده است. ضمناً در ترتیب مصحف الازهر نیز فقط دو سوره نصر (۱۱۴) و جمعه (۱۱۰) جابه‌جا شده است.

شهرستانی نقل ابن واقد در مورد سوره شعراء را دوبار قبل و بعد از نمل تکرار کرده و این نشان می‌دهد که امکان اشتباه از سوی ناقلان وجود داشته است. نتیجه آنکه از پاسخ‌های داده شده به دو ایراد متن و اعتبار سند و نیز نشانه‌ها و دلایل اعتبار روایات ترتیب نزول و تطبیق قابل توجه نقل‌ها و ترتیب‌های یادشده و اقبال جدی قرآن‌شناسان به آنها می‌توان دریافت که روایات ترتیب نزول، بیشترین نقش و سهم را در تعیین تاریخ‌گذاری قرآن و تعیین ترتیب نزول دارند.

۷. روایات اول منزل و ...

از جمله منابع تعیین ترتیب نزول قرآن، روایات اول منزل و آخر منزل و همچنین استنادات ائمه به ترتیب نزول و نیز وجود مواردی از استشهاد آیات یک سوره به سوره دیگر توسط ایشان است. بررسی این روایات این واقعیت را آشکار می‌سازد که به‌جز پنج آیه اول سوره علق و نزول سوره مدثر پس از فترت وحی (بنا به نقل جابر)، در موارد دیگر از جمله آخرین سوره مکی و اولین سوره مدنی اختلاف نظر وجود دارد (نک: شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۱۱). اینکه آیا آخرین آیه، آیه کلاله (نساء: ۱۷۶) است، یا آیه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره: ۲۸۱)، یا آیه ربا (بقره: ۲۷۶)، یا آیه دین (بقره: ۲۷۲) و ... از آن جمله است. به‌جز این در کافی در این باره فقط یک روایت وجود دارد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ص ۴۶۰، ح ۵). بنابراین روایات مزبور جایگاه چندانی در تعیین ترتیب نزول نخواهند داشت؛ همچنان‌که موارد استشهاد از آیه و سوره‌ای به آیه و سوره دیگر محدود بوده و تأثیر چندانی در تعیین ترتیب نزول ندارند. اما البته روایات استناد امامان علیهم السلام به ترتیب نزول در قالب همان روایات ترتیب نزول قابل ارزیابی هستند.



۸. تناسب فهم موضوعی قرآن با روش ترتیب نزول

پیش از این گفتیم که اثبات ترتیب نزول گرچه نتایج و پیامدهای قابل توجهی دارد، اما مسأله اساسی این مقال بحث درباره آن نتایج نیست، اما از این میان توجه به دیدگاه ترتیب نزول و اهمیت آثار آن، به صورت طبیعی به مسأله فهم و تفسیر نزولی قرآن پیوند خورده و آن را به ذهن متبادر می‌سازد. رویکرد فهم و تفسیر موضوعی به حسب نزول قرآن بر چند مبنا استوار است:

نخست: این کتاب آسمانی به صورت تدریجی و در ظرف بیش از بیست سال بر پیامبر گرامی اسلام نازل شده است، از این رو قابلیت تعیین زمان نزول هر یک از واحدهای نزول را داراست؛ واحدهایی که به جهت اشراف به مناسبت‌ها، پرسش‌ها و موضوعات معین، راه حل‌ها و رهنمودها را فرا راه گذاشته است.

دوم: دستیابی به ترتیب نزول سوره‌ها و آیات با استفاده از روش‌های معتبر مانند روایات ترتیب نزول و با کمک قراین اجتهادی (به گونه‌ای که گفته شد) ممکن می‌نماید.

سوم: اگر بپذیریم ترتیب نزول قرآن وحیانی و توقیفی باشد، این رخداد حتماً تابع حکمت‌ها و دلایلی است؛ دلایلی که بالطبع به جنبه ادبی و یا تلاوت محدود نمی‌شود، بلکه محتوا و نظام معنایی قرآن را نیز دربر می‌گیرد. در غیر این صورت حتی رابطه معناداری میان نظم فعلی قرآن و معانی آن نبوده و چندان حکمت محتوایی بر سیر کنونی قرآن مترتب نیست و در این حالت، مفسر خود را با ترتیبی قابل نقد مواجه می‌بیند و نه ترتیبی مقدس و نقد ناپذیر. مواجهه ترتیب نزولی با قرآن با چنین پایه و اساسی سراغ شبکه معنایی موضوعات قرآنی رفته و برای دستیابی به مراحل و فرآیند آن موضوعات، چنین حکمتی را جست‌وجو می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، برای ورود به عرصه تفسیر نزولی باید به یک تفکیک مهم و تعیین‌کننده توجه کنیم و آن اینکه تفسیر ترتیب نزولی با دو روش می‌تواند انجام پذیرد:

۱- تفسیر عام سوره‌ها و آیات قرآن بر اساس ترتیب نزول.

۲- تفسیر موضوعی آیات بر اساس ترتیب نزول.

مدعای این قلم آن است که تفسیر نزولی به هر دو روش، به ویژه روش نخست هنوز در آغاز راه بوده و برای شفافیت و تحکیم مبادی خویش نیازمند بررسی و

پشتوانه‌های قوی‌تری است و با وجود باور معتقدان به آن، تاکنون مزیت قابل اعتنائی را بر تفسیر سنتی نشان نداده است.

علامه طباطبایی به‌خاطر اعتقاد به تفسیر قرآن به قرآن بر آن است که هر یک از دو ترتیب مصحفی یا ترتیب نزول را در نظر بگیریم، تفاوتی نمی‌کند؛ چرا که باید قرآن را در هر حال با خود قرآن و عرضه آیات بر یکدیگر بفهمیم (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳). آقای معرفت نیز گرچه به‌ظاهر مزیتی برای این روش تفسیر قائل نیست و آن را بی‌فایده می‌داند، ولی با توجه به ایرادهایی که آورده، نظر وی راجع به اصل تفسیر تنزیلی نبوده، بلکه به آثار اهل سنت و آقای بازرگان نظر دارد (معرفت، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ص ۵۲۰). پژوهشگران دیگر نیز کم‌وبیش انتقاداتی به این روش وارد کرده‌اند (ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴؛ شاکر، ۱۳۸۹، ص ۹۰).

یادکرد این انتقادات به‌معنای پذیرفتن آنها نیست و آرای یادشده ازجمله نظر علامه طباطبایی قابل‌خنده است، بلکه منظور آن است که معلوم شود درباره‌ی مواجهه ترتیب نزولی با قرآن، آن هم به‌گونه تفسیر عام سوره‌ها و آیات آن و مطلوب یا مفید بودن آن، تردیدهای جدی وجود دارد.

اما روش دوم در تفسیر ترتیب نزولی، مسأله دقیق و بااهمیتی است که نمی‌توان و نباید به‌سادگی از آن عبور کرد، چه اینکه مبانی و شاکله تفسیر موضوعی با ترتیب نزول سازگاری بیشتر و اساسی‌تری داشته و می‌تواند دستاوردهای فراوانی دربر داشته باشد. ازجمله آنکه با مطالعه روشمند قرآن به ترتیب نزول درباره یک موضوع، فرآیندی که طی آن نشان داده شود چه مراحل برای نهادینه کردن یک مقوله سپری شده، به‌دست می‌آید؛ امری که با تفسیر موضوعی به روش‌های رایج و یا نگاه ترتیب نزولی عام، حاصل نمی‌شود.

به‌طور مثال در سبک تفسیر موضوعی بر پایه نزول، پس از انتخاب موضوع، آیات مرتبط با آن را بر اساس نظم نزولی استخراج کرده، آن‌گاه به استنباط نکات محتوایی می‌پردازیم. برای نمونه در فرآیند نزول میزان تکرار یک اصطلاح و همایی مفاهیم دیگر با آن و سیر صعودی مفاهیم و امثال آنها را می‌توانیم در دستیابی به هدف‌ها و معانی قرآن کریم به‌کار بگیریم.



مسائل بسیار زیادی در مباحث شناختی، کلام، فقه و شریعت، اخلاق و تربیت وجود دارند که مفسر قرآن از رهگذر استناد به ترتیب نزول آیات درباره هریک از آنها می‌تواند به چگونگی و مراحل تقویم و تثبیت هریک از آنها دست یافته و نوعی نظام تربیتی و تعلیمی را فرا روی قرار دهد.

به‌نظر می‌رسد اولاً اقدام به تفسیر ترتیب نزولی بدون استنتاج قرآن و عرضه موضوعات معین، چه بیرون از متن قرآن و چه از درون آن،^۷ و ثانیاً وضع نابسامان تفاسیر ترتیب نزولی موجود و روشن نبودن افق آن، بسیاری را واداشته تا به روش ترتیب نزول و کلیت آن ایراد گرفته و آن را بی‌فایده قلمداد کنند، همچنان‌که اقدام به تفسیر موضوعی با نادیده گرفتن ترتیب نزول، به دلیل فقدان نگاه فرآیندی، با مذاق و سازوکار تفسیر موضوعی سازگار نمی‌آید و در نهایت همان نتایج تفسیر ترتیب مصحفی را به‌بار می‌آورد. اما فهم ترتیب نزولی به روش موضوعی سعی دارد حکمت‌ها و دلایل ترتیب نزول قرآن را جست‌وجو کرده و اصالت و کارآمدی آن را نشان دهد.

نتیجه‌گیری

از میان دلایل و معیارهای یادشده، معیار دانش مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ و روایات اول منزل و آخر منزل گرچه فواید دیگری دارند، اما برای تاریخ‌گذاری و تعیین ترتیب نزول قرآن از اعتبار و کارایی نازل‌تری برخوردارند. روایات اسباب نزول گرچه ظرفیت بیشتری نسبت به دو مورد قبل دارد، اما نقیصه ضعف، عدم اعتبار، محدودیت و ...، جایگاه روایات اسباب نزول و نسبت آن را با تعیین ترتیب نزول تضعیف نموده و برای این منظور، باید با ترکیب با معیارهای دیگر به‌کار گرفته شود.

معیار ارتفاع نسبی طول متوسط آیات (بازرگان) اساساً مستند به برهان علمی نبوده و به جهت ناسازگاری محتوایی با روایات و در مواردی با خود معیار، و اعتماد به ذوق و استحسان فراوان، فاقد وجاهت ارزیابی می‌گردد.

برخی معیارها مانند مواجهه ادبی با قرآن، تفسیر مضمونی آیات، سیاق و همچنین مواجهه تفسیر نزولی - موضوعی و ... گرچه از کارایی و اعتبار نسبی و نیز امتیازی که از ناحیه شمول نسبت به همه قرآن دارند، مؤثر می‌باشند، اما به جهت

اجتهادی بودن آنها نباید با اعتمادی بیش از حد روبه‌رو شوند و فقط به روش تلفیقی می‌توانند کارآیی محدودی داشته باشند.

در این میان میان به‌طور عمده روایات ترتیب نزول، به‌ویژه روایت عطاء از ابن عباس و روایت امام صادق علیه السلام و ابن ندیم که حد نصاب میان روایات‌اند، قابلیت آن را دارد که به‌صورت مبنا و حاکم بر معیارهای دیگر برای تعیین ترتیب نزول مورد استناد قرار گیرد. البته مصحف امام علی علیه السلام نیز برای اثبات اصالت و درستی ترتیب نزول و توقیفیت آن می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. گرچه دسترسی به این مصحف به نحو روشن وجود ندارد، اما بنا به قراینی مانند تأکید ابن عباس بر اخذ دانش قرآنی خود از امام علی علیه السلام و قرابت برخی نقل‌ها مثل نقل شهرستانی از امام صادق علیه السلام و نقل ابن ندیم، همگی به‌گونه قابل توجهی تطبیق روایات ترتیب نزول با ترتیب مصحف امام علی علیه السلام را محتمل می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عنوان تاریخ‌گذاری با تعیین ترتیب نزول لزوماً یکی نیستند؛ گرچه تاریخ‌گذاری آیات قرآن می‌تواند به تعیین ترتیب نزول کمک کند.
- ۲- فواد سزگین از صحابیانی که در این زمینه صاحب اثر بوده‌اند، نام می‌برد و در مواردی نوشته‌های آنها را معرفی می‌کند (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۷۶).
- ۳- برای آگاهی از دیدگاه‌ها در این زمینه رک به: زرکشی، ۲۰۰۱م، ج ۱: ص ۳۵۴، حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۳۸، عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۳، معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۶۹ و ۲۸۰، طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲: ص ۱۲۸-۱۳۲، بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ص ۱۸.
- ۴- موارد اختلاف یادشده عبارت‌اند از سوره‌های رعد، الرحمن، جن، صف، تغابن، مطففین، قدر، بینه، زلزال، توحید و معوذتین (طباطبایی ۲۴۳/۱۳).
- ۵- حسکانی و طبرسی به‌منظور اثبات مدنی بودن سوره انسان در شأن نزول آن، یعنی حسنین و حضرت فاطمه و علی بن ابیطالب علیهم السلام از اول قرآن تا سوره انسان را آورده و بقیه را ذکر نکرده‌اند.
- ۶- کتاب «المبانی» در کتاب «المقدمتان» آرتور جفری گزارش شده است.



۷- عنوان استنطاق قرآن را شهید محمدباقر صدر از نهج البلاغه اقتباس کرده و بر اساس آن، نظریه قویم تفسیر موضوعی را ترسیم کرده و از آن با نام تفسیر توحیدی نیز یاد کرده است (رک صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲-۳۸؛ معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۰۳۵).

منابع و مأخذ

۱. ابن حنبل، احمد (۱۳۹۱ق)، *المسند*، شرح احمد محمد شاکر، قاهره: دارالمعارف.
۲. ابن سعد، محمد (۱۴۱۷ق)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق ریاض عبدالهادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم: نشر علامه.
۴. ابن قرناس (۲۰۱۰)، *احسن القصص*، تاریخ الاسلام کماورد من المصدر مع ترتیب السور حسب النزول، بیروت: الجمل.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران: نشر چاپخانه بانگ بازرگانی.
۶. آل غازی، عبدالقادر ملاحویش (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق: مطبقة الترقی.
۷. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۷۸)، *کاوشی در تاریخ جمع قرآن*، رشت: کتاب مبین.
۸. _____ (۱۳۸۹)، «نقدی بر فواید تفسیر ترتیب نزولی»، *پژوهشهای قرآنی*، سال شانزدهم، شماره ۶۳-۶۲، ص ۱۲۴-۱۴۹.
۹. بازرگان، مهدی (۱۳۷۴)، *یا به پای وحی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. بلاغی، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
۱۱. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۰)، *همگام با وحی*، تفسیر تنزیلی، قم: مؤسسه تمهید.
۱۲. جابری، محمدعابد (۲۰۰۸)، *فهم القرآن الکریم*، التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، بیروت: دراسات الواحد العربیة.
۱۳. جلالی نایینی، محمدرضا (۱۳۶۵)، *تاریخ جمع قرآن کریم*، بی جا: نشر نقره.
۱۴. حبنکه الميدانی، عبدالرحمن حسن (۲۰۰۰)، *معارض التفكير و دقائق التدبر*، الطبعة الاولى، دمشق: دارالقلم.

۱۵. حجتی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *اسباب النزول*، چاپ یازدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. حسکانی، عبیدالله (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: نشر وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸ق)، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالزهراء.
۱۸. دروزه، محمدعزه (۱۳۸۴ق)، *سیرة الرسول صور مقتبسه من القرآن الکریم*، بی جا: مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء.
۱۹. _____ (۱۳۸۱ق)، *التفسیر الحدیث*، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.
۲۰. رامیار، محمود (۱۳۶۲)، *تاریخ قرآن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. رشید، رضا، محمد (بی تا)، *تفسیر القرآن الکریم (المنار)*، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
۲۲. رهبری، حسن (۱۳۸۹)، «جایگاه تفسیر به ترتیب نزول در روش‌های تفسیری»، *پژوهشهای قرآنی*، سال شانزدهم، شماره ۶۳-۶۲، ص ۱۶۶-۱۸۹.
۲۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. زرکشی، بدرالدین (۲۰۰۱)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۲۵. فواد سزگین (۱۴۱۲ق)، *تاریخ التراث العربی*، تحقیق و ترجمه محمود فهمی حجازی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. شاکر، محمدکاظم (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، nekoonam.parsiblog.com.
۲۸. _____ (۱۳۸۹)، «تفسیر بر اساس ترتیب نزول با سه قرائت»، *پژوهشهای قرآنی*، سال شانزدهم، شماره ۶۳-۶۲، ص ۹۰-۱۲۳.
۲۹. شریف، رضی محمد (۱۴۱۲ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم: منشورات دارالهجره.
۳۰. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۸)، *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، تهران: مرکز نشر نسخ خطی.
۳۱. صبحی، صالح (۱۹۷۲)، *مباحث فی علوم القرآن*، الطبعة السابعة، بیروت: دار العلم للملایین.



۳۲. صدر، حسن (۱۳۵۴)، *شیعه و پایه‌گذاری علوم اسلامی*، ترجمه محمد مختاری، تهران: نشر کتابخانه بزرگ اسلامی.
۳۳. صدر، محمدباقر (۱۴۰۰ق)، *المدرسة القرآنية*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. _____ (۱۳۸۵)، *قرآن در اسلام*، چاپ یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۶. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۰ق)، *حقائق هامه حول القرآن الکریم*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجامعة المدرسین.
۳۸. عسکری، مرتضی (۱۴۰۸ق)، *معالم المدرستین*، تهران: مؤسسه البعثة.
۳۹. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر عیاشی*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۰. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۲)، *پیامبری و انقلاب*، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
۴۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر الغفاری، تهران: منشورات المکتبه الاسلامیه.
۴۲. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۵ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التفسیر*، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۴۳. _____ (۱۴۱۷ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، *مصنفات «اوائیل المقالات»*، قم: کنگره بزرگداشت شیخ مفید.
۴۵. مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، *آفاق تفسیر، مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*، تهران: نشر هستی نما.
۴۶. نکونام، جعفر (۱۳۸۲)، *پژوهشی در مصحف امام علی (علیه السلام)*، رشت: کتاب مبین.
۴۷. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۷۴)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ هفتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.